



## جنبش کارگری و امپریالیسم

محمد قراگزلو

1. امپریالیسم یکی از واژه‌های کلیدی سوسیالیسم علمیست که در چند دهه‌ی گذشته به نحو عجیبی از سوی ژورنالیسم سیاسی دست‌مالی شده و به تریز شگفت‌ناکی از جانب افراد و گروه‌های غیر چپ - و حتا ضد چپ - به کار رفته است. استفاده‌ی نابه‌جا و بی‌ربط از اصطلاح امپریالیسم تا بدان جا تعمیم یافته که هیچ استنباعی ندارد اگر چپ کارگری در مقابل دکان و بازار بسیاری از نخله‌ها و چپ‌های ایده نولوژیک تابلوئی را بگوید که بر متن آن نوشته شده: <>استعمال!! امپریالیسم اکیداً ممنوع است!<<  
- زمانی بود که ملک‌الشعرای بهار علیه استعمار شعر می‌سرود و در صف ترقی‌خواهان می‌ایستاد.  
- زمانی بود که جمال عبدالناصر در جنگ علیه صهیونیسم، ناسیونالیسم عربی خود را ضد امپریالیسم می‌خواند.  
- زمانی بود که تحت تاثیر مناقشات ناشی از جنگ سرد هر بچه رویونیستی خود را ضد امپریالیست جا می‌زد.  
- زمانی بود که تمام جوانان چپ میلیتانت تحت تاثیر حمایت اردوگاه کمونیسم بورژوائی از انقلاب کوبا، هر یاره‌ی را به حساب ضد امپریالیسم گذاشتند و فراموش کردند که نه صنعتی‌سازی‌های ناسیونالیستی دوران استالین و نه راهبرد راه رشد غیر سرمایه‌داری خروشچف و انصارش نه فقط هیچ ربطی به سوسیالیسم مارکس ندارد بل‌که در بهترین تفسیر، سبب انکشاف سرمایه‌داری می‌شود.  
- زمانی بود که هر "کتاب سرخ" به دستی که سودای کسب قدرت از طریق محاصره‌ی شهر از روستا به سرش می‌زد، علم سه جهان بر می‌افراشت و سوسیالیسم مجازی‌اش را عالی‌ترین شکل مبارزه‌ی ضد امپریالیستی می‌پنداشت.  
- زمانی بود که محمدرضا پهلوی صرفاً به سبب قرار گرفتن در اردوگاه سرمایه‌داری بازار آزاد سگ رنجیره‌ی امپریالیسم به سرکرده گی آمریکا خوانده می‌شد و ژنرال قاسم عراقی ضد امپریالیست...  
- زمان و زمانه‌ی دعوای برژنف و نیکسون و مانو گذشت. "سوسیالیسم" کذائی خمرهای سرخ به گور سپرده شد. یوگوسلاوی تیتو و آلبانی انورخوجه و ویتنام هوشی‌مین میانه متلاشی شد. دیوار برلین فرو ریخت. روس‌ها به واسطه‌ی کومک مستقیم آمریکا و متحدان منطقه‌ی‌اش در افغانستان شکست خوردند. نجیب‌الله اعدام شد. وپروس القاعده از آزمایشگاه سیا گریخت و به برج‌های منهتن خورد و چهره‌ی جدیدی از آمریکا ستیزی در جهان عربان گردید که در غیاب جنگ سرد دیگر از امپریالیسم آمریکا سخن نمی‌گفت و در مقابل با تئوری‌های ایمن الزواهری به "کفار آمریکائی" حمله می‌کرد. در ایران پس از انقلاب بهمن 57 به تدریج واژه‌ی نامفهوم استکبار جهانی از سوی ادبیات سیاسی حاکمیت به جای امپریالیسم نشست و با آمریکا مترادف شد. القاعده‌ی به غایت ارتجاعی و ضدانقلابی و البته ضد آمریکائی در نشریه‌ی "عصر ما"ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی سعید حجاریان مترقی جا زده شد و همزمان ادغام در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی به یک هدف استراتژیک مبدل گردید. مجریان و مبلغان این سیاست‌ها فقط محافظه‌کاران نبودند. سوسیال

دموکرات‌ها و اصلاح‌طلبان نیز بودند. شعبه‌ی کارگری این جریان‌ها، تشکیلاتی بود که ابتدا در وزارت کار داریوش فروهر شکل گرفت و سپس در قالب فلابی "خانه‌ی کارگر" ماموریت مبارزه‌ی پارلمان‌ناراستی بورژوازی و استحاله و تحریف و انحراف جنبش رادیکال و چپ کارگری را یدک کشید. به یک عبارت خانه-ی کارگر علناً و عملاً شعبه‌ی کارگری احزابی همچون کارگزاران، مشارکت و مجاهدین را افتتاح کرد و بی آن‌که کمترین موضعی علیه سرمایه‌داری بگیرد، کارگران متوهم را به مسلخ بورژوازی کشید. و هنوز هم تا آن جا که بتواند می‌کشد. منافع طبقاتی خانه‌ی کارگر که به نحو کنکرتی با منافع جناح لیبرال و اصلاح طلب بورژوازی حاکم پیوند خورده است مواضع این تشکل ارتجاعی را توجیه و تفسیر می‌کند.

2. درباره‌ی امپریالیسم، ما پیش از این به تفصیل سخن گفته‌ایم و در این مجال مجمل به همین اشارت بسنده می‌کنیم که این پدیده از سوی تئوریسین‌های سوسیالیست از چند منظر مورد توجه واقع شده است. رودلف هیلفردینگ با تأکید بر دو خصلت عمومی سرمایه‌داری انحصاری (تراکم سرمایه و رابطه‌ی ارگانیک میان بانک‌ها و سرمایه‌ی صنعتی) از سرمایه‌ی مالی به عنوان رمز وجودی کارتل‌ها و تراست‌ها یاد کرده است. هیلفردینگ هفت سال پیش از پیروزی انقلاب اکتبر در کتاب "سرمایه‌ی مالی" به شرح و بسط رابطه‌ی بانک‌ها و سرمایه‌ی صنعتی پرداخته و ضمن تصریح فرایند قبضه کردن تولید – از مرحله‌ی تولید مواد خام تا محصولاتی از قبیل قطار و کشتی و... چه‌گونه‌گی نقش کارتل‌ها را در این پروسه توضیح داده است. (R.Hilferding, 1981:145-50)

- رزالوکزامبورگ در سال 1913 در دفاع از تئوری "مصرف نامکفا" - که با نظریه‌ی علمی "گرایش نزولی نرخ سود" مارکس در تباین بود - امپریالیسم را مرحله‌ی جدیدی از سرمایه‌داری دانسته که از طریق رخنه در کشورهای غیر سرمایه‌داری [عقب مانده] و دستیابی به مصرف‌کننده‌گان جدید قابلیت استمرار یافته است. (R.Luxemburg. 1968:82-91)

- نیکلای بوخارین، در کتاب "امپریالیسم و اقتصاد جهانی" ضمن نقد آرای هیلفردینگ به وضوح نشان داده است که نظام سرمایه‌داری به واسطه‌ی نیاز به ارزش اضافه و کسب نرخ سود بیش‌تر به منظور انباشت سرمایه، لاجرم به سمت جهانی شدن و ایجاد کارتل‌ها و تراست‌های بین‌المللی رفته است. (N.Bukharin. 1927:104)

با این همه جامع تعریف و تبیین درباره‌ی امپریالیسم "به مثابه‌ی بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری" از سوی لنین شکل بسته است. لنین در اثر پیش گفته اگرچه کلیات نظری بوخارین را ستوده و به مطالعات عمیق خود در فلسفه‌ی دیالکتیکی هگل تکیه زده و به مباحث هیلفردینگ، لوکزامبورگ و حتا به افکار جناح راست سوسیال دموکراسی (کائوتسکی) دقیق شده است اما در عین حال به پیروی از شیوه‌ی فکری مارکس، هر مرحله‌ی تازه در روابط تولیدی را محرک مرتبه‌ی جدیدی از قیام توده‌ئی دانسته و بر پنج خصلت شاخص امپریالیسم تأکید کرده است:

1. تمرکز تولید و انحصارها، 2. نقش جدید بانک‌ها، 3. سرمایه‌ی مالی و الیگارش‌ی مالی، 4. صدور سرمایه، 5. تقسیم جهان بین اتحادیه‌های سرمایه‌داری.

لنین به درست سرمایه‌ی انحصاری را نه بخشی از تکامل سرمایه‌داری، بل که نمونه‌ئی از یک دگرگونی به ضد، و از رقابت به انحصار دیده که در فرایند آن انحصار به جای غلبه بر رقابت به همزیستی رسیده و بر وخامت تضادهای سرمایه‌داری افزوده است. (V.Lenin. 1940:p:601)

در چنین مقیاس‌هائی واضح است که دولت‌های آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا، چین، روسیه، و ژاپن دولت‌های شاخص و متروپل امپریالیستی عصر ما به شمار می‌روند و در مقام رسالت و مسوولیت دولت حافظ منافع بورژوازی خود بوده و در عصر جهانی‌سازی‌های نئولیبرالی منافع‌شان در پیوند با هم تعریف می‌شود. این نکته که بحران جهانی اقتصادی گریبان همه‌ی این دولت‌ها را - به اندازه‌ها مختلف - گرفته، سخت معنادار است.

3. اینک می‌توان در تکمیل یا رفع شبهه از برخی بخش‌های یادداشت "سیاست خارجی جنبش کارگری" بار دیگر به موضع جنبش کارگری در ارتباط با مساله‌ی امپریالیسم چشم دوخت. نکته پیداست که اگر تضاد منافع گروه‌ها و دولت‌ها با هم‌دیگر را - که گاه به خشونت‌های خون بار کشیده می‌شود - وارد این بحث کنیم آن‌گاه لابد باید گفت که در دوران ما دست راستی‌ترین جریان سیاسی موجود (یعنی طالبان و القاعده) "ضد امپریالیست" ترین گروه سیاسی تاریخ پیدایش سرمایه‌داری نیز هست!! چنین تحلیلی که امپریالیسم را تامر "دولت آمریکا" - صرفاً - تقلیل می‌دهد از درک صریح مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و مبارزه برای آزادی و برابری به عنوان بخشی از تضاد با امپریالیسم عاجز می‌ماند و تا حد سخیف مواضع ارتجاعی حزب توده

سقوط می‌کند. این موضع درست است که در جنبش کارگری جناح‌های مختلف فعال هستند، اما این نیز درست است که در میان تمام این جناح‌ها تنها جناح چپ و سوسیالیست می‌تواند داعیه‌ی ضد امپریالیستی – و ضد صهیونیستی – داشته باشد و این پرچم را به عنوان بخشی از مبارزه با بورژوازی داخلی بلند کند. طبقه‌ی کارگر در صورتی که از طبقه‌ی در خود به طبقه‌ی برای خود تکامل یابد، بی‌شک تمام گرایش‌های ارتجاعی و راست در جنبش کارگری را پس خواهد زد و هژمونی خود را بر جنبش‌های اجتماعی تثبیت خواهد کرد. عروج جریان ارتجاعی لخ و السا و فروش مبارزه‌ی سندیکای کشتی‌سازی لهستان به ایالات متحده، تنها در راستای شکست فرایند پیش گفته شکل بسته است. آن رخ نمود همان قدر که در شکل موضعی (سازش رهبران یک کارخانه با کارفرما) و کشوری و بین‌المللی درسی بزرگ برای طبقه‌ی کارگر به همراه داشت، به همان میزان نیز قابل تعمیم به جنبش‌های کارگری فعال و مترقی و حاضر در عرصه‌ی مبارزه‌ی ضد کاپیتالیستی نیست.

Mohammad.QhQ@Gmail.com

منابع:

- 1) Bukharin.N(1972) Imperialism and the accumulation of capital, Edited with Introduction by Kennet Tarbuck. Translated by Rudolf Wichman. New York: an .Review Press Monthly
- 2) Hilferding R. (1981) Finance Capital: A Study of the latest capitalism development, Edit with an introduction by Tom Bottomore Translated by Morris Watnich and Sam Gordon. London: Routledge and .Kegan Paul
- 3) Lenin.v.I (1940) Imperialism the highest stage of capitalism, collected works, vol.22
- 4) by joan Luxemburg. R (1968) Accumulation of capital, Introduction by Robinson. Translated by Agnes Schwarzchild. New York: Modern Reader .paperbacks